



۰۱ اپریل، ۲۰۲۵

داکتر نوراحمد خالدی

آیا تعرفه های گمرکی ترمپ صنایع تولیدی را به امریکا باز میگرداند؟

مقدمه:

بعد از باز شدن اقتصاد چین در نیمه دوم سالهای ۱۹۷۰ بروی کشورهای پیشرفته اقتصادی غرب، صاحبان صنایع اروپا، امریکا و جاپان از فرصت استفاده کرده به انتقال صنایع تولیدی که به کارگر زیاد نیاز داشتند مانند صنایع فلزی، موتر سازی، نساجی، کیمیاوی و امثالهم به چین اقدام کردند. این پروسه متعاقبا به سایر ممالک جنوب شرق آسیا مانند ویتنام، تایلند، مالیزیا، فلپین، تایوان، بنگله دیش گسترش یافت و یک سیستم تقسیم کار در جهان صنعتی ایجاد گردید که منجر به تولید انبوهی ارزان قیمت محصولات صنعتی مورد نیاز خانواده های کشورهای پیشرفته گردید. این پروسه در جهان به انقلاب تولیدی منجر شد که بنام گلوبالایزیشن معروف گردید. بدین ترتیب با استفاده از کارگران ارزان قیمت چین و سایر ممالک روبه انکشاف صنایع ممالک صنعتی به تولید انبوهی محصولات خود پرداخته به بازار های بیشتری در جهان دست یافتند و در نتیجه سبب رونق اقتصادی چشمگیری در ممالک خود مانند اروپای غربی و امریکای شمالی شدند و در این جریان، ممالک جهان سوم مانند چین و سایر ممالکی که در این پروسه گلوبالایزیشن شامل بودند نیز به رونق اقتصادی چشمگیری نایل شدند.

اما تصور ممالک اروپای غربی و امریکا، طبق اظهارات اخیر جی دی وانس معاون رییس جمهور ترامپ، آن بود که این ممالک همچنان به عنوان پیشگامان اختراعات و نو آوریهای صنعتی و تکنولوژیکی باقیمانده رهبری این دوران جدید انقلاب صنعتی و تکنولوژیکی را در دست می داشته باشند و سایر ممالک جهان منجمله چین صرف به تولید انبوهی محصولات دیزاین شده و پاتنت های آنها مشغول خواهند بود. اما در واقعیت این انقلاب صنعتی جدید، بخصوص در چین، مطابق دلخواه ممالک اروپای غربی و امریکا عمل نکرد. به گفته جی دی وانس، به مرور زمان چین از نظر انکشاف صنعتی و تکنولوژیکی به مرحله اصل شد که خود به عنوان پیشگام اختراعات و نو آوریهای صنعتی و تکنولوژیکی بخصوص صنایع الکترونیکی

و دیجیتالی از ممالک اروپای غربی و امریکا پیشی گرفت. به حساب جی دی و انس، گلوبالیزیشن یا جهانی شدن تولید به مرحله انکشاف کرد که بیشتر به مفاد امریکا و اروپا نیست. از همین جهت دونالد ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری خود جنگ سرد اقتصادی را با چین آغاز کرده شرکتهای چینیایی مانند هواوی را از اقتصاد امریکا، و زیر فشار امریکا، از اقتصادهای ممالک اروپای غربی، آسترالیا و نیوزیلند اخراج کرده دسترسی صنایع چینیایی را به تکنولوژی پیشرفته مایکروچپ محدود کردند. این سیاست ترامپ را جو بایدن همچنان ادامه داد.

با بازگشت دونالد ترامپ به مقام رهبری امریکا، سیاستهای حمایه از صنایع داخلی با جدیت و وسعت بیشتری از سر گرفته شده است. سیاستهای اقتصادی دونالد ترامپ، از جمله تعرفه های گمرکی بر اموال وارداتی، با هدف احیای صنایع تولیدی و بازگرداندن مشاغل به امریکا طراحی شده اند. با این حال، شواهد و تحلیلهای اقتصادی نشان میدهند که این سیاستها نه تنها در دستیابی به این هدف موفق نبوده، بلکه پیامدهای منفی نیز به همراه داشته اند. در اینجا این موضوع با استناد منابع مختلف بررسی میشود.

تحول ساختاری اقتصادهای پیشرفته به سمت خدمات:

فررید ذکریا مبصر سی ان ان در یک کلیپ ویدیویی اخیر در یوتوب در این زمینه تأکید میکند که اقتصادهای پیشرفته امروزی عمدتاً مبتنی بر بخش خدمات هستند. در امریکا، بیش از ۸۰٪ مشاغل غیرزراعتی در این بخش قرار دارند، در حالی که سهم تولید صنعتی کمتر از ۱۰٪ است. این تحول طبیعی ناشی از افزایش درآمد و تحصیلات مردم است که تقاضا برای خدمات (مانند فناوری، مالی، آموزش، و سلامت) را افزایش داده است. تمرکز بر تولید، که عمدتاً با تصویر «دودکشهای کارخانجات» مرتبط است، بازگشت به الگوی اقتصادی قرن بیستم محسوب میشود و با روند جهانی معاصر همخوانی ندارد.

تجربه جاپان: درسهایی از حمایتگرایی:

جاپان در دهه های گذشته سیاستهای مشابهی را برای حمایت از تولید داخلی (از جمله تعرفه ها، موانع تجارتي، و سیاستهای صنعتی) اجرا کرد. با این حال، نتیجه آن رکود اقتصادی طولانی مدت و از دست دادن فرصتهای نوآوری در بخشهای پیشرو (مانند تکنولوژی دیجیتال) بود. دولت جاپان با حمایت از صنایع سنتی مانند تولید نوارهای VHS، نتوانست به تحولات تکنولوژیک (مانند ظهور دیجیتال) پاسخ دهد. این مثال نشان میدهد که حمایتگرایی ممکن است به جای تقویت رقابت پذیری، به رکود اقتصادی منجر شود.

تعرفه ها و پیامدهای معکوس :

تعرفه های دوره اول ترامپ اموالی مانند فولاد و آلومینیوم، اگرچه در کوتاه مدت برخی مشاغل تولیدی را حفظ کرد، اما مصارف اقتصادی قابل توجهی به همراه داشت :

- افزایش قیمت مواد اولیه برای صنایع پایین دستی (مانند موترسازی) و کاهش رقابت پذیری آنها .

- انتقام تجاری کشورها (مانند چین و اتحادیه اروپا) که صادرات امریکا را هدف قرار دادند .
- کاهش اشتغال کلی در برخی بخشها به دلیل گرانتر شدن تولید داخلی .

بر اساس مطالعات مؤسسه Peterson Institute for International Economic، تعرفه های ترامپ به ازای هر شغل ایجادشده در صنعت فولاد، ۶۵۰ هزار دلار مصرف به اقتصاد امریکا تحمیل کرد.

اتوماسیون و محدودیت اشتغالی:

حتی اگر شرکتها به دلیل تعرفه ها مجبور به بازگشت به امریکا شوند، صنایع تولیدی امروز به شدت مکانیزه هستند. برای مثال، شرکت «فاکسکان» که قول ایجاد ۱۳ هزار شغل در ویسکانسین را داد، تنها ۱۴۵۰ شغل ایجاد کرد و بیشتر فرآیندها را به رباتها سپرد. این نشان میدهد که بازگشت کارخانجات لزوماً به معنی احیای مشاغل سنتی نیست.

رشد بخش خدمات و مزیت رقابتی امریکا :

امریکا در بخش خدمات (نرم افزار، مالی، سرگرمی، و خدمات حرفه ای) مزاد تجاری دارد و دستمزدها در این بخش به طور متوسط ۲۵٪ بالاتر از تولید است. سیاستهای حمایت از تولید ممکن است منابع را از بخشهای پویاتر منحرف کند. به گفته «نگوزی اوکونجو-ایوآلا»، رئیس سازمان تجارت جهانی، امریکا در حال حاضر رهبر جهانی در اقتصاد خدمات است و تمرکز بر تولید، این مزیت را تضعیف میکند.

نتیجه گیری:

تعرفه های دور اول ترامپ نتوانستند «بازگشت بزرگ تولید» را محقق کنند. دلایل اصلی این شکست عبارتند از :

- تحول ساختاری اقتصاد جهانی به سمت خدمات و تکنالوژی.
- پیامدهای منفی حمایت گرایی (افزایش مصارف، کاهش نوآوری، و تلافی تجاری) .
- اتوماسیون صنعتی که اشتغال زایی را محدود میکند .

به جای تلاش برای بازگرداندن صنایع قدیمی، سیاستگذاران امریکا باید بر تقویت آموزش مهارت‌های مدرن، حمایت از نوآوری در خدمات، و رقابت پذیری در بازارهای جهانی تمرکز کنند.